

دادرسی اساسی تطبیقی

عنوان پژوهش

وظایف و کارویژه‌های دیوان
قانون اساسی جمهوری اتریش

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۳۲

تاریخ: ۱۳۹۲/۶/۱۳

الحمد لله رب العالمين



شناسنامه

عنوان:

**دادرسی اساسی تطبیقی
وظایف و کارویژه‌های دیوان
قانون اساسی جمهوری اتریش**

تهیه و تدوین:

اسماعیل آجرلو

ناظر علمی:

سید محمد مهدی غمامی

دفتر مطالعات تطبیقی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۳۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۶/۱۳

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

فهرست مطالب

چکیده.....	۴
مقدمه.....	۵
۱- آشنایی با نظام حقوق اساسی اتریش.....	۵
۲- دیوان قانون اساسی اتریش و نظریات هانس کلسن.....	۶
۱. دادرسی اساسی: چرایی و چگونگی.....	۸
۱-۱. تعریف دادگاههای قانون اساسی.....	۸
۱-۲. نظریه‌های موجود برای توجیه نهاد دادرسی اساسی.....	۹
۱-۲-۱. توجیه با توسل به برتری قانون اساسی.....	۱۱
۱-۲-۲. دموکراسی.....	۱۱
۱-۳. روش‌های حل تعارض و الگوها.....	۱۱
۱-۳-۱. مدل آمریکایی.....	۱۲
۱-۳-۲. مدل اروپایی.....	۱۲
۱-۳-۳. مدل مختلط (شیوه آمریکایی - اروپایی).....	۱۲
۱-۳-۴. مدل شورایی (فرانسوی).....	۱۳
۲. وظایف و کارویژه‌های دیوان قانون اساسی اتریش.....	۱۳
۲-۱. تاریخچه دیوان قانون اساسی اتریش.....	۱۴
۲-۲. ساختار دیوان قانون اساسی اتریش.....	۱۵
۲-۳. صلاحیت‌های دیوان - غیر از تطبیق قوانین.....	۱۶
۲-۳-۱. صلاحیت ویژه دادرسی اداری.....	۱۶
۲-۳-۲. بازنگری درهنگارهای قانونی.....	۱۶
۲-۳-۳. حل تعارض صلاحیت‌ها.....	۱۷
۲-۳-۴. صلاحیت بررسی درخواست‌های مالی علیه فدراسیون، ایالات یا یک منطقه.....	۱۷
۲-۳-۵. صلاحیت انتخاباتی.....	۱۷
۲-۳-۶. صلاحیت در زمینه جرایم مقامات دولتی.....	۱۷
۲-۳-۷. نظارت بر حفظ تعادل فدرال.....	۱۸

- ۴-۲. صلاحیت‌های دیوان در تطبیق قوانین..... ۱۸
- ۱-۴-۲. نظارت پیشگیرانه..... ۱۸
- ۲-۴-۲. نظارت پسینی..... ۱۸
- ۱-۲-۴-۲. شکایت دولت‌های ایالتی و فدرال..... ۱۸
- ۲-۲-۴-۲. ارجاع توسط دادگاه‌ها..... ۱۹
- ۳-۲-۴-۲. ارجاع توسط نمایندگان..... ۱۹
- ۴-۲-۴-۲. ارجاع توسط خود دیوان..... ۱۹
- ۵-۲-۴-۲. شکایت افراد..... ۲۰
- ۵-۲. تضمین حقوق بنیادین..... ۲۰
۳. رویه قضایی و شیوه رسیدگی در دیوان..... ۲۱
- ۱-۳. رویه قضایی دیوان..... ۲۱
- ۱-۱-۳. رویه دیوان در مسائل مربوط به روابط دولت فدرال با ایالات..... ۲۱
- ۲-۱-۳. اصل برابری..... ۲۱
- ۲-۳. شیوه رسیدگی در دیوان..... ۲۱
- ۳-۳. آراء دیوان و آثار آن..... ۲۴
- ۱-۳-۳. محدوده صلاحیت دیوان در ورود به رسیدگی..... ۲۴
- ۲-۳-۳. جایگاه دیوان در نظام داخلی اتریش..... ۲۵
- ۱-۲-۳-۳. نفوذ دیوان بر نظم حقوقی..... ۲۵
- ۲-۲-۳-۳. نفوذ دیوان بر نظم سیاسی..... ۲۵
- جمع‌بندی..... ۲۵
- منابع و مأخذ..... ۲۹

چکیده

قانون اساسی در بافت رژیم سیاسی و ساخت حقوقی هر دولت کشوری رکن اصلی محسوب می‌گردد. ایجاد و تأسیس نهادهای عالی جهت تضمین رعایت اصول قانون اساسی، نوآوری و ابتکار نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌آید. امروزه هیچ نظامی را نمی‌توان مشاهده کرد که برای دادرسی اساسی جایگاهی در نظر نگرفته باشد. دلیل این امر را باید در اصل «برتری قانون اساسی» جستجو کرد. نتیجه منطقی اصل برتری قانون اساسی این است که باید مرجعی تعیین گردد تا صلاحیت بررسی قوانین عادی را در این زمینه داشته باشد. این نوشتار در پی بررسی فرآیند دادرسی اساسی در کشور اتریش بوده و از همین رهگذر به مبانی نظری این موضوع نیز می‌پردازد و در نهایت نیز دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران را به شکل تطبیقی مورد توجه قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دادرسی اساسی، دیوان قانون اساسی اتریش، حقوق بنیادین، الگوهای دادرسی اساسی، دموکراسی.

مقدمه

- آشنایی با نظام حقوق اساسی اتریش

کشور اتریش از سال ۱۹۱۸ کشوری پادشاهی بوده است و در حال حاضر دارای دموکراسی پارلمانی با قانون اساسی مبتنی بر قواعد و اصول جمهوری، دموکراسی می‌باشد. رئیس جمهور بالاترین مقام و نماینده دولتی است که مستقیماً توسط مردم برای یک دوره ۶ ساله انتخاب می‌شود. مجالس فدرال و ملی قوه مقننه را تشکیل می‌دهند که مجلس ملی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اعضای مجلس فدرال از پارلمان‌های ایالت‌ها انتخاب و برگزیده می‌شوند. دولت از صدر اعظم، معاون اول او و وزراء تشکیل یافته است (Hausmaninger, 2003: 139).

اولین قانونی که می‌توان آن را مقدمه‌ای بر قانون اساسی کنونی شمرد قانون اساسی کشور اتریش در سال ۱۸۶۷ می‌باشد که پایه تشکیل امپراتوری اتریش - مجارستان را بنا نهاد. قانون اساسی جدید پس از تشکیل حکومت جمهوری در اتریش (۱۹۱۸م) در سال ۱۹۲۰ میلادی به تصویب رسید که در تدوین این قانون هانس کلسن متخصص برجسته حقوق بین‌الملل نقش مؤثر و مهم ایفاء نمود. در جمهوری دوم که پس از جنگ جهانی دوم در اتریش به وجود آمد (۱۹۴۶م) دوباره قانون اساسی سال ۱۹۲۰ میلادی مورد احترام و عمل قرار گرفت و این کشور را یک جمهوری دمکراتیک، فدرال و مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه اعلام نمود و از همان زمان اتریش جزء کشورهای امضاءکننده حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت (کارگزاری، ۱۳۸۳: ۲۷۶). گرچه تضمین عرفی این حقوق سابقه‌ای نسبتاً طولانی در اتریش دارد، با این حال، اصول قراردادهای حمایت حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین که در قانون اساسی مورد استفاده قرار گرفته و ضمیمه آن شده است تأمین کننده و حافظ این حقوق در اتریش است. در قانون اساسی اتریش حقوق ملت و اینکه تمام آنها در مقابل قانون یکسان هستند و هیچ فردی به لحاظ رنگ پوست، نژاد و زبان به افراد دیگر برتری ندارد و همچنین حقوق مربوط به آزادی، شغل، مسکن، مسافرت و مهاجرت برای اتریشی‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. حق همه افراد اتریش است که در صورت احساس ظلم و ستم به دستگاه قضایی مراجعه کرده و

دیوان عالی قضایی باید به دعاوی رسیدگی کند.

قوه مقننه از دو مجلس یکی مجلس فدرال با ۵۸ عضو (برای مدت ۶ سال) و دیگری مجلس ملی با ۱۸۳ عضو (برای مدت ۴ سال) تشکیل یافته است. نهاد قانونگذاری ایالتها مجلس ایالتی می‌باشد. ایالتها به تناسب نرخ جمعیتی ساکنین از تعداد متفاوتی نماینده برخوردار می‌باشند. در جهت قانونگذاری مشترک توسط مجلس شورا و مجلس فدرال، قانون اساسی چهار راه حل را پیش رو گذارده که در زمینه‌های مختلف از این راه حل‌ها استفاده می‌گردد:

الف) قانونگذاری بر اساس لوایح دولتی ب) اقدامات حمایتی نمایندگان و ارائه طرح‌های قانونی ج) اقدامات مجلس‌های ایالتی در قانونگذاری د) همه‌پرسی (Hausmaninger, 2003: 139).

از جمله بالاترین مقامات اجرایی کشور می‌توان به رئیس جمهور، صدراعظم، وزرا و معاونین وزارتخانه‌ها اشاره نمود. بر اساس اصول فدرالیستی نهاد امور اداری در سطح ملی، نهاد امور اداری ایالتی و نهاد خودمختار اداری در سطح نواحی و شهرها فعالیت دارند. ساختار اداری سه مرحله‌ای در اتریش شاخص و بارز است. تصمیمات یک اداره می‌تواند مورد مخالفت مرجع بعدی قرار گیرد. برای مخالفت با تصمیمات بالاترین مراجع اداری، راه برای مراجعه به دادگاه‌های مستقل عمومی (دادگاه قانون اساسی و دیوان اداری) وجود دارد.

— دیوان قانون اساسی اتریش و نظریات هانس کلسن

می‌توان گفت که دیوان قانون اساسی اتریش قدیمی‌ترین دادگاه قانون اساسی است که براساس نظرات هانس کلسن شکل گرفته و الگویی برای دیگر دادگاه‌های قانون اساسی در سراسر جهان بویژه اروپا بوده است. «در واقع اصل وجود محکمه‌ای برای دعاوی اساسی از الگوی اتریشی اقتباس شد» (fromont, 2003: 90).

الگوی اروپایی دادگاه قانون اساسی بدون کلسن بوجود نمی‌آمد. کلسن با نوشته‌ها و طرح خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی پرداخت. از این سامانه به الگوی اروپایی دادرسی اساسی یاد می‌شود. ساختار نظری هانس کلسن به خوبی نشان داده است که تأسیس دادگاه قانون اساسی کاملاً با نظریه تفکیک قوا سازگار است. براساس نظر کلسن، باید برای قانون اساسی به عنوان

هنجار بنیادین بیشترین ثبات ممکن را از طریق دشوار ساختن بازنگری آن فراهم آورد. اصولاً تضمین قانون اساسی با فراهم ساختن امکان ابطال اعمال خلاف آن میسر می‌گردد. اما در هیچ حالتی نباید امکان ابطال اعمال غیرقانونی را به نهادی سپرد که خود، مرتکب این اعمال شده است. چرا که در واقع، نهاد قانونگذار بسان خالق مختار حقوق در نظر گرفته می‌شود. نه چونان مجری حقوق که مقید به چهارچوب‌های قانون اساسی است. بنابراین نباید مسأله نظارت بر تبعیت مجلس از قانون اساسی را به خود وی سپرد. مسئولیت ابطال اعمال خلاف قانون اساسی را باید به نهادی مستقل و غیر از مجلس یعنی دادگاه قانون اساسی سپرد. کلسن معتقد است همچنان که اداره (قوه مجریه) و دادگستری (قوه قضاییه) از قانون تبعیت می‌کنند، قانونگذار هم باید مطلقاً از قانون اساسی تبعیت کند (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

او در پاسخ به ایراد مخالفت این ایده با تفکیک قوا نظریه مشهور خود یعنی قانونگذاری منفی را مطرح می‌کند. براساس آن، ابطال یک قانون به معنای وضع یک قاعده (هنجار) کلی است. اما تفاوت اساسی قانونگذاری با ابطال ساده قوانین در این است که قانونگذار سلبی از آزادی آفرینش قانونگذار وضعی برخوردار نیست و چهارچوب تمام فعالیت‌های وی دقیقاً توسط قانون اساسی تعیین شده است. الگوی کلسنی جایگاهی خارج از سه قوا برای دادگاه قانون اساسی تعیین کرده است. دادگاه قانون اساسی باید برای تضمین نظارت فعال بر دولت وارد صحنه شود. چون در نظام‌های پارلمانی و نیمه پارلمانی تحول نظام پارلمانی به سوی «نظام اکثریتی» در عمل منجر به اعطای مصونیت قضایی به کارکردهای دولت می‌شود. زیرا دولت مقررات مورد نظر خود را به صورت لوایح قانونی به تصویب پارلمانی می‌رساند که اکثریت آن گوش به فرمان او هستند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۴). نظرگاه کلسن تا حدودی کاربردی، عملیاتی و برگرفته از تجربیات تاریخی است. از این رو او در کتاب نظریه محض حقوق چنین می‌گوید: «هر هنجار اعتبار خود را از هنجار فرازین می‌گیرد و اعتبار قوانین ناشی از انطباق آنها با قانون اساسی است. این انطباق می‌تواند با روشی پویا یعنی مطابقت تصویب آن با تشریفات مقرر شده در قانون اساسی حاصل شود یا با روش ایستا یعنی مطابقت با مفاد مقرر شده در قانون اساسی.» (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۷۱) در پایان کلسن مرجع صیانت را تجویزی دانسته و لزوماً برای اعمال قانون اساسی

ضروری نمی‌داند. در نتیجه از دیدگاه انتقادی این نظر که صیانت از قانون اساسی وسیله‌ای برای تحقق برتری قانون اساسی می‌باشد خطاست (Troper, 1974: 133)؛ لذا دلیل نظری برتری قانون اساسی و لزوم ایجاد دادرسی اساسی را باید در مبانی دیگری جستجو کرد که در بخش قبل توضیح مختصری در این باب آورده شد.

۱. دادرسی اساسی: چرایی و چگونگی

دیوان قانون اساسی نهاد عالی قضایی جهت تضمین رعایت قانون اساسی و قدرت انحصاری نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی است. در این قسمت و قبل از ورود به بخش ویژه آشنایی با نظام دادرسی اساسی در کشور اتریش لازم است مختصری پیرامون دادرسی اساسی، توجیهات حقوقی و فلسفی آن و همچنین الگوهای موجود در نظام‌های حقوقی - سیاسی مختلف جهان ارائه گردد.

۱-۱. تعریف دادگاههای قانون اساسی

در تعریف این نهاد بیانهای متعددی وارد شده است. وظایف و کارکردهای مختلف دادرسی اساسی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- نظارت بر انطباق مصوبات پارلمان با قانون اساسی
- تفسیر قانون اساسی
- نظارت بر صحت انتخابات و رأی‌گیری‌های سیاسی (انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری و همه‌پرسی)
- تضمین کارکرد صحیح قوای عمومی:
- الف - تنظیم قوای عمومی (مثلاً در موارد تعارض صلاحیت بین مجریه و مقننه)
- یا بین دولت و واحدهای محلی به ویژه در نظام‌های فدرال یا نیمه فدرال
- ب - کارکرد سیاسی (مانند اعمال دادرسی سیاسی، نظارت بر اعمال اختیارات استثنایی، مشارکت در اعمال قدرت سیاسی و...)
- پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های بنیادین (گرجی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

می‌توان قدم‌مشترک تعریف‌های موجود را این‌گونه ارائه کرد: «دادگاه قانون اساسی، دادگاهی است که برای رسیدگی انحصاری و اختصاصی به ترافعات حقوق اساسی تشکیل می‌شود» (فاورو، ۱۳۸۴: ۳۳۹). این دادگاه در خارج از دستگاه قضایی

قرار داشته و نسبت به تمام قوای عمومی (تقنینی، قضایی و اجرایی) از استقلال برخوردار است. «دیوانعالی» یا «دادگاه عالی» یا حتی «شعبه مربوط به قانون اساسی» یک دیوانعالی می‌تواند یک نهاد قضایی - اساسی باشند، اما دادگاه قانون اساسی نیستند. بر عکس اگر دادگاه قانون اساسی در چارچوب تعریف ارائه شده قرار گیرد، دیگر این نکته که دادگاه قانون اساسی رسماً عنوان «شورا» یا «دادگاه» یا حتی «دیوانعالی» را داشته باشد، چندان مهم نیست. دادگاه قانون اساسی، قدرت منحصر به فرد تشخیص و تمیز تطابق قوانین با قانون اساسی است.

دادگاه قانون اساسی نهادی قضایی است که خارج از نظام دادگاه‌های عادی قرار می‌گیرد و از دیگر شاخه‌های نهادهای دولتی کاملاً مستقل است. این دادگاه، دادگاه استیناف یا دادگاه عالی ناظر بر دادگاه‌های دیگر نیست. این دادگاه صلاحیت بررسی قوانین عادی را دارد و اگر آنرا خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، بطلان آنرا اعلام می‌نماید. ناگفته پیداست، باتوجه به تصریح حقوق بنیادین افراد در قوانین اساسی، نظارت و حمایت از این حقوق از صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی است. بنابراین ویژگی‌های: استقلال از دیگر قوا، رسیدگی به ترافعات اساسی خارج از دادگاه‌های عادی، قدرت ابطال قوانین مغایر با قانون اساسی و حمایت از حقوق بنیادین افراد شاخصه‌های «دادگاه قانون اساسی» است. با توجه به لزوم حضور قضات در بین اعضای دادگاه می‌توان آن را نهادی قضایی دانست. اما این دادگاه مرجع فرجام خواهی دادگاه‌های عادی نیست (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۳).

۲-۱. نظریه‌های موجود برای توجیه نهاد دادرسی اساسی

برای تبیین فلسفه حاکم بر صیانت از قانون اساسی باید به فلسفه حاکم بر این قانون اشاره نمود که این مهم نیز منوط به آشنایی با تاریخ جنبش قانون اساسی است (ویژه، ۱۳۸۵: ۱۴۷). قانون اساسی به معنای عام کلمه «به کلیه قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. قانون اساسی از یک سو حدود آزادی فرد را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌نماید» (قاضی، ۱۳۸۲: ۹۰). اهمیت قانون اساسی به دلیل رعایت نظم است که برای بقای جامعه ضروری بوده و سرپیچی از آن سبب بی‌ثباتی روند زندگی شهروندان و اختلال در روابط آنها با یکدیگر و

دولت مردان می شود (کدخدایی، ۱۳۸۲: ۲۲۵). با همین تعریف مختصر آشکار است که قانون اساسی در بافت رژیم سیاسی و ساخت حقوقی هر دولت کشوری رکن اصلی محسوب می گردد. «از طرفی باید توجه داشت که نظام حقوقی هر کشور متشکل از نهادها و نهادهایی است که در درون این نظام با یکدیگر در تعامل هستند و همگی در راستای غایت آن قراردادند. نظارت نهادهای این نظام بر نهادهای نیز از همین تعامل نشأت می گیرد. حال در جایی که نظارت به تقویت سلسله مراتب نهادهای و حمایت از حقوق بنیادین بینجامد کارکرد نهاد ناظر اهمیتی فزون تر می یابد. لذا نقش نهاد صیانت از قانون اساسی بسیار قابل تأمل است» (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۲). در واقع دادرسی اساسی و نهادهای اعمال کننده آن، ساز و کارهای لازم را برای تضمین اصول مندرج در قانون اساسی فراهم می سازند و به عبارت دیگر بدون نهاد پاسدار و تضمین گر، نیل به اهداف فلسفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قانون اساسی امکان پذیر نخواهد بود و قانون اساسی بدون نهادهای صیانت کننده، به متنی ایدئولوژیک، آرمانی و دست نیافتنی مبدل خواهد شد (موسی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: مقدمه). و این مهم وقتی تأمین خواهد شد که قانونگذار عادی نتواند قانونی خلاف آن وضع کند و در صورت وضع، مرجعی وجود داشته باشد که آن را لغو و ابطال نماید (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

در این راستا ضمانت های احترام به قانون اساسی موضوعات ذیل را در بر می گیرد: اول وجود سلسله مراتب قواعد حقوقی (قواعد فروتر باید به لحاظ شکلی و محتوایی انطباق با قواعد برتر را رعایت کنند و قانون اساسی در رأس این سلسله می باشد)، دوم برتری قانون اساسی (به سبب قدرت نخستین واضع آن یعنی قوه مؤسس و دیگری شیوه تجدیدنظر خاص آن) و سوم کنترل قوانین بوسیله قانون اساسی (که نتیجه منطقی موارد قبل است) (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۱).

قاعدتاً اینکه در اسناد حکومتی یا عملکرد قوه مؤسس، وجود نهاد صیانت از قانون اساسی در نظر گرفته شده باشد و حتی در متن قانون اساسی نیز آمده باشد به هیچ وجه توجیه کننده ضرورت وجود چنین فرآیندی نبوده و لازم است این توجیه فلسفی - حقوقی به شکل پیشینی ارائه گردد چرا که «ارجاع یک قاعده مثبت قانون اساسی به خودی خود توجیه کافی را در این خصوص فراهم نمی آورد» (Habermas, 1995)؛ یک توجیه ماهوی

باقیست و باید به دنبال دلایل مشروعیت این تصمیمات بود یعنی ارزش‌هایی که مقتضای این تصمیمات می‌باشند. مشروعیت صیانت از قانون اساسی بستگی به سازگاری با ساختار آن نظام حقوقی دارد که از طریق عدم ورود مرجع صیانت به مفاد و ماهیت قوانین و از طرفی نوع ساز و کارهای مورد استفاده آن حاصل می‌گردد (Nikolic, 1999: 310). در اینجا توجیهات بیرونی در ارتباط با اصول فراحقوقی یا سیاسی - اخلاقی یا سیاسی - حقوقی مراد ما هستند (wroblewski, 1971: 53-54). در نهایت تمام نظرات توجیه کننده باید بر اساس دو اصل مهم برتری قانون اساسی موضوعه و مبانی دموکراسی باشد که ذیلاً شرح می‌گردد:

۱-۲-۱. توجیه با توسل به برتری قانون اساسی

این بحث به دو صورت مطرح می‌شود: نخست (توجیه قوی) برتری قانون اساسی متضمن نظارت است و دوم (توجیه ضعیف) قانون اساسی همیشه برتر نیست و اگر بخواهیم اینگونه باشد تنها وسیله دستیابی به آن نظارت است (Eisenmann, 1928). این توجیه با ایرادات زیادی مواجه گردیده است و لذا توجیهات مستدل‌تری را باید در نظر گرفت.

۱-۲-۲. دموکراسی

این نظرگاه مبتنی بر دو اصل می‌باشد: نخست قانون اساسی حقوق بنیادین و ارزش‌های اساسی را اعلام می‌کند بطوری که برتری قانون اساسی متضمن برتری این ارزش‌هاست و دوم اینکه قانون اساسی تجلی اراده مردم حاکم است به طوری که در این صورت نظارت به صورت تضمینی برای دموکراسی جلوه می‌نماید که این اصل بیشتر قابل دفاع می‌باشد (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

لذا در مجموع مشاهده می‌شود که منطق حاکم بر صیانت از قانون اساسی با عنایت به سلسله مراتب هنجارها، متن قانون اساسی، قدرت تمییز قاضی و نظریه نمایندگی و دموکراسی کارا بوده و به تعبیری در نظام‌های مختلف حقوقی دادگاه‌های قانون اساسی در فرآیند قانونگذاری موثر می‌باشند.

۱-۳. روش‌های حل تعارض و الگوها

در راستای اصل «برتری قانون اساسی»، امروزه شاهد ایجاد نهاد صیانت از قانون اساسی در تمامی کشورها و نظام‌های حقوقی می‌باشیم که شیوه نظارت در اغلب کشورها

به لحاظ تقلید و اقتباس از یکدیگر دارای وجوه تشابه فراوانی است که به طور کلی به دو دسته کنترل به وسیله دستگاه قضایی و کنترل به وسیله ارگان سیاسی تقسیم می شوند. تفاوت مهم این دو روش آن است که در نظام غیرقضایی (اروپایی - سیاسی) دعاوی مربوط به صیانت از قانون اساسی از دعاوی عادی جداست (Rousseau, 1998: 13-14)؛ لکن در این بخش جهت با عنایت به همین تقسیم بندی کلی و به شکل کاربردی می توان به چهار الگوی عملیاتی دست یافت که عبارتند از:

۱-۳-۱. مدل آمریکایی

عناوین دیگر این مدل «غیر متمرکز»، «پسینی» و «قضایی» می باشد؛ که در این مدل نهاد ناظر وابسته به دستگاه و قوه قضاییه می باشد. شیوه و آیین دادرسی آن نیز کاملاً مبتنی بر روش های قضایی بوده و رسیدگی ها بر اساس درخواست شهروندان و طرفین دعوا صورت می گیرد. چنین اختیاری در قانون اساسی امریکا تصریح نشده و صرفاً براساس حکم یک پرونده قضایی توسط قاضی مارشال ایجاد شد با این استدلال که: قانون اساسی در بالاترین جایگاه سلسله مراتب قواعد حقوقی است و قوه قضاییه هم پاسدار قانون اساسی است (Mason, Beany, 1964: 13-16)؛ این روش دادرسی اساسی تأثیر زیادی هم در بافت حکومت دارد. نظامی که در آن دادگاهها می توانند در فضای دموکراتیک آن با قدرت بستیزند باید نظامی مختلط تلقی شود (pasquino, 1998: 38) یعنی با توجه به روش دادرسی اساسی می توان نوع بافت حکومت را تحلیل نمود.

۲-۳-۱. مدل اروپایی

اصطلاح دیگر این مدل «کلسنی و متمرکز» می باشد؛ که در این روش، نهاد ناظر مستقل بوده و به هیچ یک از قوای سه گانه وابسته نمی باشد. هر چند این نهاد، مستقل است اما شیوه و آیین رسیدگی آن مبتنی بر آیین دادرسی قضایی می باشد و بر اساس اصول قضایی رسیدگی می کند، لیکن شهروندان و طرفین دعوا حق درخواست رسیدگی نداشته و فقط برخی مراجع حکومتی و دولتی حق درخواست رسیدگی دارند. برای نمونه می توان به دیوان عالی قانون اساسی سوریه اشاره داشت (کارگزاری، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

۳-۳-۱. مدل مختلط (شیوه آمریکایی - اروپایی)

در این شیوه نهاد ناظر مستقل از قوای سه گانه می باشد اما برخی از اعضا لزوماً از میان قضات انتخاب می شوند، هم چنین رسیدگی در این دادگاه کاملاً مبتنی بر شیوه قضایی

بوده و علاوه بر این طرفین دعوا یا سایر شهروندان نیز حق درخواست رسیدگی دارند. تنها تفاوت این مدل با مدل آمریکایی در استقلال آن از قوه قضاییه می‌باشد و تنها تشابه آن با مدل اروپایی در استقلال آن می‌باشد. برای نمونه می‌توان به دادگاه عالی قانون اساسی مصر و دادگاه قانون اساسی کره جنوبی استناد کرد (زکریا یعقوبی diplomatist. blogfa. com).

۱-۳-۴. مدل شورایی (فرانسوی)

حقوقدانان فرانسوی همواره به این امر پایبند بوده اند که هیچ نهاد قضایی نباید اختیار و قدرت نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را داشته باشد چرا که قانونگذار به عنوان صدای ملت بهترین حافظ حقوق بنیادین است (Capeletti, 1970: 17-18) در این مدل، نهاد ناظر علاوه بر این که مرجعی مستقل است، نوع رسیدگی و ترکیب اعضا هویت و ماهیتی سیاسی به آن بخشیده است. علاوه بر این، در این شیوه قوانین نه بر اساس درخواست بلکه به صورت خودکار برای اظهار نظر به این نهاد ارسال می‌شوند. شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از مصادیق این مدل برشمرد.

۲. وظایف و کارویژه‌های دیوان قانون اساسی اتریش

دیوان قانون اساسی اتریش (les cours constitutionnelles) قدیمی‌ترین دادگاه قانون اساسی است که براساس نظرات هانس کلسن شکل گرفته و الگویی برای دیگر دادگاه‌های قانون اساسی در سراسر جهان به‌ویژه اروپا بوده است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱). دیوان قانون اساسی، عالی‌ترین دادگاه اتریش برای پاسداری از حقوق اساسی است. گاهی قضات این دیوان تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که نتایج سیاسی گسترده‌ای را در پی دارد. دیوان به عنوان یک دادگاه نمی‌تواند ابتدائاً به دعوایی رسیدگی کند اما در صورت ارجاع یک دادخواست قابل پذیرش، باید تصمیمی اتخاذ نماید. در گذشته دیوان این اختیار را داشت که در مورد قوانین مخالف با قانون اساسی رأی اعلام مخالفت کند. البته امروزه نیز نوعی نظارت بر قانونگذاری امکان‌پذیر است و آن در صورتی است که دیوان نسبت به مغایرت یک قانون با قانون اساسی تردید داشته باشد. الگوی اروپایی دادگاه قانون اساسی بدون کلسن بوجود نمی‌آمد. کلسن با نوشته‌ها و طرح خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی

پرداخت. از این سامانه به «الگوی اروپایی دادرسی اساسی» یاد می‌شود (faber, 2008: 50). در این نظام ترافعات اساسی از ترافعات عادی جدا شده و در صلاحیت یک دادگاه اختصاصی قرار می‌گیرد. این دادگاه حتی بدون وجود یک دعوا به معنای خاص کلمه و صرفاً با ارجاع مقامات سیاسی یا قضایی و یا افراد عادی به صدور حکم می‌پردازد و نظرات آن نیز دارای «اعتبار مطلق امر قضاوت شده» است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

پس از بیان تعاریف و مبانی نظری مرتبط با دادرسی اساسی برای آشنایی بیشتر با دیوان در بخش بعد تاریخچه، ارکان، صلاحیت و کارکرد دیوان قانون اساسی اتریش و... را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. تاریخچه دیوان قانون اساسی اتریش

از زمان لاک و مونتسکیو این تفکر شکل گرفته که تنها ضمانت برای آزادی‌های عمومی تفکیک قواست. با این وجود وقتی وظایف اصلی دولت کشور تفکیک می‌شود مسأله دیگری مطرح می‌گردد که مسأله دستورگرایی است و به تبع آن مسأله عملکرد ضمانت‌ها در برابر هریک از قوا (گواستینی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) برجسته‌ترین واقعه نیمه دوم قرن بیستم توسعه دادرسی اساسی در عرصه حقوق اساسی اروپایی است. اکثر دادگاه‌های قانون اساسی در اروپای غربی تشکیل شده است. اما شکل جدید دادرسی اساسی در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا نیز ظاهر گردیده است.

تاریخ دادگاه‌های قانون اساسی چندان دراز نیست. در واقع از سال ۱۹۲۰ میلادی با ایجاد دادگاه قانون اساسی اسلواکی (قانون اساسی ۲۹ فوریه ۱۹۲۰) و دیوان عالی قانون اساسی اتریش (قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰) این روند آغاز می‌شود. اندیشه یک دادگاه شاهنشاهی دارای صلاحیت‌های یک دادگاه قانون اساسی، حداقل درباره ترافعات فدرال از سال ۱۸۴۸ در اتریش و آلمان مطرح شد. در اتریش این ایده در سال ۱۸۶۸ محقق شد. اولین رگه‌های دادرسی در اتریش به قانون اساسی ۱۸۶۷ برمی‌گردد. براساس آن، دادگاه امپراطوری به عنوان مرجع رسیدگی به موارد نقض حقوق اساسی افراد به حساب می‌آمد. در زمان سقوط امپراطوری، مجلس ملی در ۱۹۱۹ قانونی تصویب کرد که در آن دیوان عالی قانون اساسی را جایگزین دادگاه امپراطوری کرد. قانون اساسی ۱۹۱۹ نیز صلاحیت نظارت پیشینی بر قوانین مصوب مجلس را بدان اعطا نمود. این قانون اساسی ۱۹۲۰ بود که شکل نهایی دیوان قانون اساسی را به صورت امروزی مشخص ساخت.

البته دیوان در ۱۹۲۵ و ۱۹۲۹ تغییراتی یافت و حتی در اثر کودتای ۱۹۳۳ حذف شد. اما با اراده قانونگذار اساسی در ۱۹۳۴ تحت عنوان «دیوان فدرال» احیا شد. در اثر اشغال اتریش توسط آلمان بار دیگر دیوان منحل شد. (۱۹۳۸) و سپس با الحاق اصل ۴۸ به قانون اساسی در ۱۹۴۵ مجدداً تشکیل شد (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

۲-۲. ساختار دیوان قانون اساسی اتریش

نهاد تصمیم‌گیری در دیوان قانون اساسی هیأت عمومی است. هیأت عمومی معمولاً برای رسیدگی محتوایی، هر سه ماه یکبار جلسه دارد. قضاتی که به عنوان «مخبر دائمی» انتخاب می‌شوند باید گزارش خود را در مورد پرونده‌ها به گونه‌ای تهیه کنند که بتوان آنها را در هیأت عمومی مورد بررسی قرار داد و احتمالاً قطعی کرد. در نهایت بیش از ۸۰ نفر در دیوان قانون اساسی مشغول به کارند. در دفتر ریاست، «دبیرکل» روند صحیح کارهای جاری را تضمین می‌کند. بخش مدیریت اجرایی تمامی پرونده‌ها را ثبت و آراء دیوان را ارسال می‌کند. بخش ثبت، مرکز جمع‌آوری اسناد دیوان می‌باشد. دیوان قانون اساسی به طور متوسط در هر سال به ۳۰۰۰ پرونده جدید رسیدگی می‌کند. آراء صادره از دیوان نیز در حدود همین تعداد است. در هر اجلاسیه قضات حدود ۷۰۰ پرونده را رسیدگی می‌کنند (faber, 2008: 49). در دیوان ۱۴ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل (که در صورت بیماری یا ذی‌نفع بودن یکی از اعضای اصلی در دیوان شرکت می‌کنند) که باید حداقل تحصیلات حقوقی و تجربه حرفه‌ای گسترده داشته باشند پیش‌بینی شده، قضات از حرفه‌های مختلف، (استاددانشگاه، کارمنددولتی، وکیل) ایالات متعدد و از حوزه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی می‌باشند که ترکیب متکثر دیوان را تضمین می‌کند (بند ۳ اصل ۱۴۷ قانون اساسی فدرال B-VG). انتخاب اعضای دیوان متأثر از قواعد سیاسی حاکم است چرا که هر یک از مجالس ملی و فدرال ۳ عضو را تعیین می‌کنند و در مقابل دولت فدرال به تنهایی ۸ عضو از جمله: رئیس و نائب رئیس را تعیین می‌کند. به این دلیل اکثریت حاکم می‌تواند ترکیب دیوان را مهندسی کند. البته این واقعیت وجود دارد که قضات دیوان پس از انتخاب تا هفتاد سالگی در این سمت باقی هستند. عضویت در دیوان قانون اساسی با عضویت در دولت فدرال یا دولت محلی، مجلس ملی، شورای فدرال یا هر نهاد دیگری که دارای ویژگی نمایندگی عمومی است قابل جمع نیست. نامزدهای کسب‌پست ریاست دیوان یا جانشین او نباید در ۴ سال گذشته در یکی از این

نهادهای عضو بوده باشند (بند ۴ و ۵ اصل ۱۴۷ قانون اساسی فدرال B-VG). دیگر مشاغل خصوصی با عضویت در دیوان قابل جمع است. عزل قضات جز از طریق خود دیوان امکان پذیر نیست. همین امر دیوان را از فشارهای بیرونی محفوظ می‌دارد.

۲-۳. صلاحیت‌های دیوان - غیر از تطبیق قوانین

اینگونه صلاحیت‌های دیوان را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۲-۳-۱. صلاحیت ویژه دادرسی اداری

دیوان قانون اساسی در مواردی می‌توانست به دعاوی مربوط به اعمال اداری در کنار دیوان عالی اداری به عنوان مرجع ترافعات اداری رسیدگی کند (ماده ۱۴۴ قانون اساسی فدرال B-VG). دیوان قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به شکایات علیه آیین‌نامه‌های مصوب مقامات اداری را دارا بود. برای انجام این رسیدگی باید مشخص می‌نمود که حقوق تضمین شده قانون اساسی در مورد اشخاص، مورد تعرض واقع شده یا اینکه اجرای خود آن قانون غیرقانونی بوده است. این چنین شکایتی می‌توانست در دیوان قانون اساسی مطرح شود. البته به شرطی که دیگر مراحل رسیدگی به اتمام رسیده باشد. یعنی در مقابل دیوان عالی اداری که وظیفه رسیدگی به تجاوز علیه حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون عادی را دارد، دیوان قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به موارد تعرض به حقوق تضمین شده توسط قانون اساسی را داشت. از سال ۱۹۹۱ نظارت بر اعمال الزام‌آور مقام‌های اداری به دادگاه‌های اداری محلی واگذار شده است و دیوان به عنوان مرجع تجدیدنظر به آنها رسیدگی می‌نماید. در اصل دیوان قانون اساسی کارکرد کنترلی خود را به صورت پسینی اعمال می‌کند. در شرایط مناسب دیوان می‌تواند «تعليق موقت» را در مورد یک قانون مورد استناد به اجرا درآورد. اگر دیوان قانون اساسی با این تعليق موافقت کند اجرای آن تا هنگامی که قضات دیوان تصمیم نهایی را اتخاذ کنند موقتاً معلق خواهد شد. شکایات علیه آیین‌نامه‌ها نیز بخش اعظم رسیدگی دیوان قانون اساسی را تشکیل می‌دهد (faber, 2008: 50).

۲-۳-۲. بازنگری در هنجارهای قانونی

این صلاحیت در روند بازنگری قانون اساسی اجرا می‌شود. دیوان قانون اساسی ارگانی است که به آن اختیار داده شده که به بازنگری اصول هنجاری قانون اساسی و تنقیح قوانین و مقررات و وضعیت معاهدات بپردازد. یعنی در مراحل بازنگری قانون اساسی

دیوان می‌تواند اصول مهم و تأثیرگذار قانون اساسی را مورد بازبینی قرار داده و در صورت لزوم با طی مراحل مربوطه بازنگری و اصلاح نماید (مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی فدرال B-VG).

۲-۳-۳. حل تعارض صلاحیت‌ها

در دعاوی و اختلافات حقوقی، دیوان قانون اساسی مشخص می‌کند که یک مسأله باید توسط فدراسیون یا یکی از ایالات‌ها رسیدگی شود. دیوان عهده دار حل تعارض صلاحیت نهادهاست و می‌تواند به تعارض‌های در صلاحیت چه تعارض مثبت و چه تعارض منفی بین دادگاه‌ها و مقامات اداری، و دادگاه‌ها از جمله خود دیوان، بین دادگاه‌های عادی، بین مقامات فدرال با مقامات اداری محلی و اختلاف در صلاحیت بین دیوان محاسبات با دولت‌ها رسیدگی کند (ماده ۱۳۸ و ۱۳۶ قانون اساسی فدرال B-VG).

۲-۳-۴. صلاحیت بررسی درخواست‌های مالی علیه فدراسیون، ایالات یا یک منطقه

دیوان قانون اساسی درخواست‌ها و دعاوی مالی علیه فدراسیون، ایالت‌های فدرال، شهرداری‌ها و مؤسسات شهرداری را بررسی می‌کند. این اختیار به ویژه در مورد بررسی مطالبات ارگان‌های اداری منطقه‌ای در چارچوب تقسیم مالی اهمیت دارد (ماده ۱۳۷ قانون اساسی فدرال B-VG).

۲-۳-۵. صلاحیت انتخاباتی

در یک حکومت دموکراتیک باید امکان بررسی قانونی بودن انتخابات‌ها وجود داشته باشد. دیوان، دادرس دعاوی انتخابات‌های مهم سیاسی، اداری و حرفه‌ای است. به عبارت دیگر، دیوان یک دادگاه عالی انتخاباتی است. در نتیجه تمامی انتخابات‌ها، همه‌پرسی‌ها، همه‌پرسی‌های مشورتی و... می‌تواند در دیوان قانون اساسی مورد اعتراض قرار گیرد. عمل غیرقانونی در روند انتخابات می‌تواند ابطال و برگزاری مجدد کلی انتخابات یا بخشی از آن را به دنبال داشته باشد (بند ۲ ماده ۱۴۱ قانون اساسی فدرال B-VG). با این وجود ابطال در زمانی است که این اعمال در نتیجه انتخابات تأثیر داشته باشند. همچنین دعاوی مربوط به انتخابات نهادهای حرفه‌ای در دیوان رسیدگی می‌شود (faber, 2008: 50).

۲-۳-۶. صلاحیت در زمینه جرایم مقامات دولتی

دیوان قانون اساسی دارای صلاحیت رسیدگی به جرم نقض قوانین توسط مقامات

عالی جمهوری است. در چنین شرایطی، به عنوان مثال آراء صادر شده که فراتر از اتهام علیه رئیس جمهور فدرال، وزراء فدرال و اعضای مختلف هیئت دولت باشد رسیدگی می‌شود (ماده ۱۴۳ و ۱۴۲ قانون اساسی فدرال B-VG). این مسئولیت حقوقی و کیفری مقامات عالی با ابتکار مجالس در مقابل دیوان مطرح و منجر به عزل آنها یا محکومیت کیفری می‌شود (Haller, 1992: 195).

۲-۳-۷. نظارت بر حفظ تعادل فدرال

دیوان قانون اساسی همچنین نقش دیوان فدرال در نظارت بر حفظ تعادل فدرال را ایفا می‌کند؛ لذا دیوان می‌تواند به دعاوی مربوط به تعارض‌های ایجاد شده بین دولت مرکزی و دولت‌های محلی یا بین دولت‌های محلی رسیدگی کند. همچنین دیوان دارای یک نوع صلاحیت داوری در سطح فدرال گردیده است (اصل ۱۲۶ بند الف و ۱۳۸ بند ۲ قانون اساسی فدرال B-VG). این صلاحیت به صورت پیشگیرانه بر قوانین فقط از جهت مراعات قواعد مربوط به تقسیم صلاحیت‌های تقنینی بین دولت مرکزی و دولت محلی است (Haller, 1992: 195).

۲-۴-۴. صلاحیت‌های دیوان در تطبیق قوانین

صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۲-۴-۱. نظارت پیشگیرانه

«هرگاه یک پیشنهاد تقنینی مطرح در مجلس قانونگذاری یا یک عمل اداری به حوزه صلاحیت‌های دولت مرکزی یا یک دولت ایالتی تجاوز نماید، دیوان قانون اساسی با درخواست دولت مرکزی یا دولت ایالتی به تصمیم‌گیری در این باره می‌پردازد» (بند ۲ اصل ۱۳۸ قانون اساسی فدرال B-VG). این صلاحیت دیوان درباره لوایح قانونی قبل از تصویب آنها توسط مجالس و آیین‌نامه‌ها یا دیگر اعمال اداری قبل از انتشار آنها توسط مقام‌های اداری اعمال می‌شود. تصمیم دیوان در این خصوص در «بولتن قوانین فدرال» منتشر می‌شود و دارای قدرت الزام‌آور و ارزش قانون اساسی است (faber, 2008: 50).

۲-۴-۲. نظارت پسینی

۲-۴-۱. شکایت دولت‌های ایالتی و فدرال

دولت‌های ایالتی می‌توانند علیه قوانین فدرال به خاطر تجاوز به قانون اساسی

شکایت کنند. دولت فدرال هم می‌تواند دعوای مشابهی را علیه دولت‌های ایالتی مطرح کند. این شیوه تضمینی برای رعایت قواعد ماهوی مربوط به تقسیم صلاحیت‌ها بین دولت مرکزی و دولت‌های محلی است. (faber, 2008: 52)

۲-۲-۴. ارجاع توسط دادگاه‌ها

در اتریش دیوان عالی اداری، دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر اجازه دارند تا ایرادات مربوط به مغایرت قوانین با قانون اساسی که در حین اجرا و استناد آن قانون در دادگاه آشکار می‌شود را به دیوان ارجاع دهند (11: part1, Constitutional court act).

۲-۲-۳. ارجاع توسط نمایندگان

از سال ۱۹۷۵ این امکان برای یک سوم اعضای مجلس ملی یا مجلس فدرال و نیز شورای ایالتی وجود دارد که به دیوان قانون اساسی رجوع و تقاضای مداخله کنند. قوانین اساسی ایالت‌ها نیز می‌تواند اختیار مشابهی را به یک سوم نمایندگان مجالس ایالتی اعطا کند. در عمل چون احزاب بزرگ می‌توانند حداقل یک سوم پارلمان را بدست بیاورند این روش تضمین مناسبی برای اقلیت پارلمان است تا بتواند قوانین مصوب اکثریت را به معرض دادرسی اساسی قرار دهد. کلسن در سال ۱۹۲۸ میلادی حمایت از اقلیت پارلمانی را یکی از کارکردهای دادرسی اساسی تلقی می‌نمود: «درباره طرح شکایت علیه قوانین، این نکته بسیار مهم است که به اقلیت پارلمانی نیز حق شکایت داده شود. اهمیت این مسئله چندان زیاد است که در دموکراسی‌های پارلمانی دادرسی اساسی باید ضرورتاً به حمایت از اقلیت بپردازد» (kelsen, 1928: 247).

۲-۲-۴. ارجاع توسط خود دیوان

دیوان قانون اساسی دارای صلاحیت بررسی خودکار قانون عادی با قانون اساسی است. مشروط به اینکه قانون موردنظر مبنای یکی از تصمیم‌های دیوان باشد و نیز دیوان درباره انطباق این قانون با قانون اساسی تردید داشته باشد. یک قانون می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مبنایی برای تصمیم دیوان قانون اساسی جهت ورود باشد. در موردی که این قانون در مورد پرونده مطروحه نزد دیوان اعمال می‌شود، این قانون مبنای مستقیم تصمیم‌گیری دیوان است. مبنای قرار گرفتن غیرمستقیم در مواردی است که یک عمل اداری یا هنجار کلی مبتنی بر یک هنجار برتر باشد. مثلاً هنگامی که فردی از یک عمل اداری که مغایر با حقوق تضمین شده او توسط قانون اساسی است، شکایت

می‌کند، با این استدلال که این عمل اداری مبتنی بر یک قانون مغایر با قانون اساسی است. البته این خود دیوان است که از میان پرونده‌های مختومه مواردی را انتخاب می‌کند تا مورد ارزیابی قرار دهد. این روش اصلی‌ترین شیوه نظارت دیوان بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

۲-۴-۵. شکایت افراد

از سال ۱۹۷۵ افراد نیز می‌توانند مسأله مطابقت قانون با قانون اساسی را مورد اعتراض قرار دهند مشروط بر آنکه حقوق آنها توسط قانون مذکور مورد تجاوز قرار گرفته شده باشد و این قانون بدون نیاز به تصمیم قضایی یا اداری قابل اجرا باشد (faber, 2008: 52).

۲-۵. تضمین حقوق بنیادین

اصولاً دادگاه‌های قانون اساسی نقش مهمی در حمایت از حقوق بشر و شهروندی بویژه در برابر تمامیت خواهی حکومت‌ها ایفا می‌کنند (Vitrouk, 1995: 288). حمایت از حقوق بنیادین در برابر قوانین فدرال یا ایالتی و اعمال اداری در حقوق اساسی اتریش تضمین شده است. در حقوق اساسی اتریش بیشتر درباره «حقوق ضمانت شده توسط قانون اساسی» سخن گفته می‌شود و کمتر از عنوان «حقوق بنیادین» استفاده می‌گردد. دیوان قانون اساسی، حقوق تضمین شده توسط قانون اساسی را اینگونه تعریف کرده است: حقوق ذهنی شناخته شده برای افراد توسط مقررات حقوق عینی که دارای ارزش قانون اساسی است (faber, 2008: 50). بر این اساس این حقوق مسأله‌ای جدای از حقوق بشر و شهروندی است چرا که فقط شامل مواردی است که در قانون اساسی ذکر شده و تنها می‌توانند به این حقوق استناد کنند. اشخاص حقوقی - خصوصی نیز می‌توانند از این طریق بهره‌مند شوند. اما در مورد اشخاص حقوقی - عمومی محل اختلاف نظر است. دیوان نمی‌تواند نسبت به رعایت این حقوق در اعمال قضایی دادگاه‌های عادی نظارت داشته باشد. بنابراین صلاحیت نظارت بر رعایت قانون اساسی برعهده خود دادگاه‌ها و دیوان عالی قضایی و دیوان عالی اداری است. به عبارت دیگر دادگاه‌ها براساس قوانین مدنی یا کیفری که مطابقت آنها با قانون اساسی تأیید شده است تصمیم‌گیری می‌کنند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

۳. رویه قضایی و شیوه رسیدگی در دیوان

از آن جهت که بررسی آیین رسیدگی پرونده‌ها در دیوان و رویه‌های موجود از اهمیت بسزایی در آشنایی با فعالیت‌های دیوان دارد در دو قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱. رویه قضایی دیوان

بررسی رویه عملی دیوان که در پرونده‌های گوناگون اعمال می‌گردد از جهت آشنایی بیشتر با کارکرد دیوان بسیار موثر است. در اینجا هدف ارائه یک تصویر کلی از رویه‌های دیوان است.

۳-۱-۱. رویه دیوان در مسائل مربوط به روابط دولت فدرال با ایالات

نخست روابط دولت مرکزی و واحدهای محلی که در این‌باره دیوان دارای سه نوع صلاحیت است: شامل حل تعارض منفی یا مثبت صلاحیت دولت مرکزی و دولت‌های محلی، نظارت پیشگیرانه بر اساسی بودن لوایح قانونی و نظارت پسینی بر قوانین فدرال و محلی به ابتکار دولت‌ها. دوم وضعیت واحدهای محلی در قانون اساسی که وجود رویه‌های فراوان درباره وضعیت بخش‌ها نشانگر آن است که قانون اساسی آتریش مقررات بسیار جزئی را درباره سازماندهی این واحدهای محلی و ارتباطات و صلاحیت آنها دربردارد (بند ۵ ماده ۱۴۰ قانون اساسی فدرال B-VG).

۳-۱-۲. اصل برابری

بر مبنای اصل برابری فعالیت‌های اداری دولت باید بر اساس قوانین انجام گیرد. این امر متضمن الزام قانونگذار به تدقیق قواعد است به نحوی که تا حد ممکن عرصه محدودی را برای تدوین آیین‌نامه باقی گذارد. از این رو دیوان پرونده‌های زیادی را به دلیل استفاده از واژه‌های مبهمی چون «نیاز عامه» یا «منفعت عمومی» ابطال نمود. زیرا تصور قضات دیوان بر این است که وجود این ابهامات و اختیارات آیین‌نامه ای سبب خدشه دار شدن اصل برابری و زمینه سازی برای تبعیض و عدم برابری می‌گردد (بند ۱ اصل ۱۸ قانون اساسی فدرال B-VG).

۳-۲. شیوه رسیدگی در دیوان

در ابتدا برای بهره بردن از خدمات دیوان باید به دفتر دیوان قانون اساسی مراجعه کرد. اغلب، درخواست‌ها توسط پست به دیوان داده می‌شود و گاهی افراد درخواست‌هایشان

را توسط وکیل مطرح می‌کنند. مدیر دفتر اطلاعات پرونده را وارد دفتر رئیس دیوان قانون اساسی کرده و معمولاً توصیه‌هایی را نیز در مورد پرونده ارائه می‌دهد (constitutional court act, part1: 13). در صورت پذیرش، وی مسئول روند پرونده است. لذا نام خود را روی پرونده قضایی جدید که باید روی آن کار کند می‌نویسد. مسئول پرونده در اظهارنظر در مورد پرونده آزادی کامل دارد. مسئول پرونده ابتدا شرایط شکلی پذیرش پرونده را بررسی می‌کند. به ویژه این که دیوان قانون اساسی صلاحیت پرداختن به پرونده را دارد یا نه؟ آیا دادخواست دارای وجاهت و مطالبه ای قانونی است یا نه؟ سپس گزارشگر دائمی بر همان مبنایی که اصل پرونده باید حل و فصل شود آغاز به کار می‌کند (constitutional court act, part2: 16). اگر نمایان شود که پرونده دورنمای مناسبی از موفقیت ندارد، به عنوان مثال روال گذشته دیوان نشان از وجود مانع برای کسب یک رأی مثبت است، تصمیمی مبنی بر رد دادخواست گرفته می‌شود. با این وجود اگر پرونده مورد بررسی قرار گیرد؛ دیوان به آماده سازی پرونده می‌پردازد. بنابراین طرف دعوا یا خوانده مانند مقامی که آیین‌نامه مورد مناقشه را صادر کرده است می‌تواند در پاسخ اظهارنامه ارائه دهد. اگر پرونده آماده صدور رأی باشد از نظر قضایی جلسه دادرسی مقدماتی برگزار می‌گردد و یک صورت مذاکرات آماده شده و برای دیگر قضات فرستاده می‌شود. همچنین به همراه آن پرونده‌ای شامل درخواست، شکایت، اظهارنامه‌های پرونده‌های مهم، گزارش پژوهش‌های مرتبط با موضوع پرونده و تصمیمات معتبر اتخاذ شده فرستاده می‌شود (constitutional court act, part1: 8). پرونده براساس مبنایی که تشکیل شده است طی جلسات رسیدگی بررسی می‌شود. ۱۴ قاضی دیوان ۴ مرتبه در سال برای بحث راجع به لوایح، رأی دادن به لوایح و نیز صدور رأی دور هم جمع می‌شوند. که البته جلسات اضطراری نیز به آن افزوده می‌شود (فاورو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). در مواردی که به لحاظ قضایی حل کردن آن بسیار ساده است، موضوع در جلسات ویژه‌ای مطرح می‌گردد. در این شرایط حضور ۴ قاضی به علاوه حضور مسئول پرونده کافی است. بقیه موارد در جلساتی با حضور تمام اعضاء مطرح می‌شود. چرا که دیوان به شعب مختلف تقسیم نشده است. مذاکرات دیوان قانون اساسی همانند آیین رسیدگی دیگر مراجع قضایی برای عموم آزاد نمی‌باشد. در آغاز قضات لوایح آماده شده را ارائه می‌دهند و علل تصمیم اتخاذ شده را بیان می‌کنند. سپس رئیس دیوان موضوع را جهت بحث و گفتگو مطرح می‌نماید. اغلب ضروری است که درمورد موضوعات

مختلف قضایی مشورت و رأی گیری صورت پذیرد. در انتهای گفتگوها قضات در مورد لایحه رأی گیری می کنند (constitutional court act, part1: 7). نتایج تمامی گفتگوها که توسط اکثریت در رأی گیری کسب شده است در رأی مقدماتی که طی مباحثات تغییرات و اصلاحاتی یافته است، باید درج گردد. اگر رأی مقدماتی نظر اکثریت را کسب نکند، یک رأی دیگر البته بر مبنای مذاکرات صورت گرفته باید آماده شود. ممکن است یک عضو دیگر از دیوان آماده کردن رأی مقدماتی را برعهده بگیرد. فقط هنگامی که یک لایحه شایستگی کسب تأیید اکثریت را داشته باشد دیوان قانون اساسی در مورد آن رأی قطعی صادر می کند. هنگامی که موضوع پیچیده و دشوار باشد جلسات رسیدگی ممکن است متعدد باشد. اگر رسیدگی مقدماتی قادر به پاسخگویی به تمام موضوعات نبوده است یا پرونده دارای یک اهمیت سیاسی یا قضایی است، دیوان قانون اساسی می تواند جلسات دادرسی خود را به صورت عمومی برگزار کند (constitutional court act, part2: 26). در این جلسات طرفین مورد رسیدگی شفاهی قضات قرار می گیرند. با این وجود در آغاز هر شخص پرونده مربوطه خود را در جلسه مطرح می کند. جلسه دادرسی بار دیگر توسط رئیس دیوان قانون اساسی هدایت می شود (constitutional court act, part1: 7). مذاکرات همواره مستقیماً به یک حکم قطعی در یک پرونده منجر نمی شود. در مذاکرات اگر آشکار شود که در پرونده به قانونی استناد شده است که خود آن قانون مخالف با قانون اساسی به نظر می رسد، دیوان قانون اساسی رسیدگی را متوقف می کند و در مورد قانون مورد بحث به گفتگو می نشیند. قضات مسئول بازنگری هنجارهای قضایی با هدف تعیین نمودن صحت یا عدم صحت ایرادات وارده به متن قضایی آنرا مورد بررسی قرار می دهند (constitutional court act, part1: 8)؛ در جریان بازنگری مطابقت با قانون اساسی قطعاً پرونده با دیگر پرونده هایی که در طولانی شدن رسیدگی تأثیر می گذارد بررسی نخواهد شد. این وقفه در رسیدگی به دلیل بازنگری مطابقت با قانون اساسی اغلب باعث اطاله دادرسی می شود. اگر دیوان قانون اساسی می باید ابتدا منتظر رأی دیوان اروپایی دادگستری در مورد یک مسأله که در روند رسیدگی مؤثر است باشد، میانگین زمانی رسیدگی بسیار بیشتر خواهد شد.

هنگامی که یک لایحه به صورت نهایی و با اتفاق آراء پذیرفته شد؛ پرونده پایان یافته محسوب می شود. مقام قضایی که دیدگاه اکثریت را نوشته بود سپس نسخه نهایی را که شامل راه حل های متفاوت پذیرفته شده در جلسات با حضور تمام اعضاء است

می‌نویسد. رئیس دیوان قانون اساسی سپس با دقت نسخه‌های نهایی را مطالعه می‌کند. اگر ضروری باشد برای روشن شدن بیشتر جزئیات ممکن است نسخه‌ها نگه داشته شوند که این مسأله با هماهنگی و موافقت گزارشگر خواهد بود. او در موارد خاص اگر ضروری تشخیص دهد می‌تواند با تمام اعضاء مجدداً مشورت کند. سپس رئیس امضاء تمام اعضاء را اخذ می‌کند. امری که نشان دهنده آزادی تصمیم‌گیری است. منشی‌ها تحت عنوان کنترل شکلی موارد مندرج و فرایند دادرسی به صورت دقیق متون را می‌خوانند. پس از آن تصمیمات دیوان قانون اساسی چاپ و به طرفین پرونده توسط اداره اجرائیات ارسال می‌شود (constitutional court act, part1).

۳-۳. آراء دیوان و آثار آن

آراء دیوان همچون هر دادگاه اساسی و حتی دادگاه عالی قضایی دارای آثار و تبعاتی در نظام حقوقی و اداره کشور اثرش می‌باشد. لذا بررسی محدوده صلاحیت دیوان در ورود به دادخواست‌ها و آثار آن قابل توجه می‌باشد.

۳-۳-۱. محدوده صلاحیت دیوان در ورود به رسیدگی

دیوان قانون اساسی می‌باید در چارچوب موارد درخواستی خواهان به رسیدگی پرداخته و صلاحیت بررسی فراتر از این موارد را ندارد. البته رعایت این مسأله برای دیوان بسیار مشکل است. مخصوصاً هنگامی که ابطال جزئی یک قانون باعث تغییر در کارکرد و معنای آن قانون می‌شود. در این مورد دیوان مهلتی را به قانونگذار برای بازنویسی قانون اعطاء می‌کند. اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۷۵ به دیوان اجازه داد در دو مورد فراتر از موارد درخواست شکایت، حکم صادر کند: ۱- در موردی که مصوبه توسط نهاد تقنینی فاقد صلاحیت به تصویب رسیده باشد. ۲- مصوبه به صورت غیرقانونی منتشر شده باشد. اصل بر عطف به ماسبق نشدن احکام ابطال جزئی و کلی قوانین توسط دیوان است (بند ۱ اصل ۱۴۰ قانون اساسی فدرال B-VG). اثر رأی از زمان انتشار رأی دیوان در بولتن قوانین فدرال آغاز می‌شود. لذا قانون ابطال شده آثار قبلی خود را بر جای خواهد داشت. دیوان می‌تواند زمان آغاز اثر رأی خود را به تأخیر بیناندازد. اما این مهلت نمی‌تواند از یک سال بیشتر شود. ابطال قانون توسط دیوان همان عمل تقنینی است که کلسن از آن به قانونگذاری سلبی یاد کرده است (بند ۴ اصل ۱۴۰ قانون اساسی فدرال B-VG).

۳-۲-۲. جایگاه دیوان در نظام داخلی اتریش

۳-۲-۳-۱. نفوذ دیوان بر نظم حقوقی

بدون تردید قواعد قانون اساسی بر قانونگذار مرکزی و محلی و مقامات اداری تحمیل می‌شود، به‌ویژه حقوق بنیادین که مستقیماً بر ادارات تحمیل می‌شوند. اما دیوان امکان نظارت بر پاسداشت حقوق بنیادین توسط دادگاههای عادی را ندارد چرا که آراء دادگاهها در این زمینه قابل ارجاع به این دیوان نیست. بنابراین در این بخش مسئولیت نظارت بر پاسداشت قانون اساسی برعهده خود دادگاه‌هاست (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

۳-۲-۳-۲. نفوذ دیوان بر نظم سیاسی

نفوذ دیوان بر نظم سیاسی از زمان‌های دور به رسمیت شناخته شده است. اگرچه در آغاز به کار دیوان در دهه ۱۹۲۰ دادرسی اساسی به خاطر وجود گرایش‌های مربوط به حاکمیت پارلمانی با چالش‌هایی مواجه بود، اما امروزه چنین چالش‌هایی وجود ندارد و در سال ۱۹۷۵ با بازنگری قانون اساسی صلاحیت‌های دیوان گسترش یافته است. امروزه دیوان دارای سه کارکرد است: نخست اینکه با اجبار اکثریت به رعایت اصول قانون اساسی و جبران نابرابری قدرت بین اقلیت و اکثریت به حمایت از حقوق اقلیت پارلمانی می‌پردازد. این امر دستیابی دوباره به قدرت توسط اقلیت را تسهیل می‌کند. دوم آنکه دیوان به حمایت از اقلیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد که در حوزه قدرت کلاً یا به اندازه کافی نمایندگی نمی‌شوند. این کارکرد دیوان به نحوی از استیلاء و انحصار حوزه سیاست توسط احزاب و تشکیلات قدرتمند پیشگیری می‌کند. سوم آنکه، دیوان با نظارت بر دقیق و عینی بودن قوانین به عقلانی کردن فرآیند قانونگذاری می‌پردازد تا خطاهای ناشی از تسلط احزاب بزرگ بر امر تصمیم‌گیری سیاسی را تصحیح نماید (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

جمع‌بندی

بررسی دادرسی اساسی در کشور اتریش به لحاظ اهمیت تاریخی و جایگاه خاص آن در شکل‌گیری الگوهای فراگیر در دادرسی اساسی در میان بسیاری کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است. از طرفی نگاهی به فرآیند دادرسی اساسی در کشور ما که با نهاد شورای نگهبان تعریف می‌گردد می‌تواند گامی در جهت رسیدگی به الگوهایی دقیق‌تر و کامل‌تر باشد که ذیلاً به برخی جنبه‌های تشابه و تفاوت آنها اشاره می‌گردد.

شورای نگهبان در فرآیند دادرسی اساسی جزء الگوی اروپایی و متمرکز محسوب می‌شود. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان مرجع تخصصی است متشکل از فقها (شش نفر به انتخاب مقام رهبری) و حقوقدانان (شش نفر با معرفی رئیس قوه قضاییه و انتخاب مجلس شورای اسلامی) که در خصوص قانونگذاری، تعیین موارد مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی را با احکام اسلامی و نیز قانون اساسی برعهده دارد (اصل ۹۱ قانون اساسی). به تعبیری شورای نگهبان را می‌توان ترکیبی دانست از یک دستگاه کنترل کننده و یک مجلس عالی دوم که جزء لاینفک قوه مقننه به شمار می‌آید (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). در حالی که دیوان قانون اساسی اتریش نیز طبق الگوی اروپایی دادرسی اساسی شکل گرفته اما نوعی دادگاه می‌باشد که حتی به لحاظ امور اداری به دادگستری فدرال مرتبط است. از طرفی هرچند عمل تطبیق قانون عادی با قانون اساسی در هر دو نظام صورت می‌پذیرد اما عمده فعالیت دیوان به شکل پسینی و پس از درخواست افراد و مقامات صلاحیتدار تعریف شده است و قانونیت قانون منوط به تأیید اولیه دیوان نیست ولی در نظام جمهوری اسلامی اصولاً قبل از اعلام نظر شورای نگهبان قانون به شکل کامل بوجود نیامده و صرفاً مصوبه مجلس نامیده می‌شود (اصول ۷۲ و ۹۴ قانون اساسی).

برخی وظایف دیوان قانون اساسی اتریش نیز بیشتر با بافت حکومتی و سیستم فدراسیون مطابق است از جمله حفظ تعادل ایالت‌ها یا حل اختلاف در تعارض صلاحیت‌ها و حتی رسیدگی به جرایم و تخلفات برخی مقامات دولتی، که در نهاد شورای نگهبان قابل ترسیم نیست بویژه با وجود دیوان عدالت اداری که به دعاوی مربوط به ادارات و امور قوه مجریه می‌پردازد یا صلاحیت قوه قضاییه در رسیدگی به جرایم. همچنین وجود صلاحیت بررسی انتخابات در این دو نهاد نیز متفاوت است چراکه دیوان در امور انتخابات به عنوان دادگاه صلاحیت رسیدگی به اعتراضات و تخلفات را دارد در حالی که شورای نگهبان ناظر برگزاری انتخابات بوده و نهاد تأیید کننده ای است که شأن رسیدگی به دعاوی را ندارد مگر در انتخابات مجلس که رسیدگی نهایی به دعاوی مربوط به صلاحیت‌ها و نیز فرآیند کلی انتخابات را برعهده دارد. ذیلاً جدول بررسی تطبیقی ساختار، عملکرد و صلاحیت وظایف دیوان قانون اساسی اتریش و شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌گردد:

عناوین	اتریش	ایران
تعداد اعضا	۱۴ قاضی	۶ حقوقدان و ۶ فقیه
نحوه انتخاب اعضا	هر یک از مجالس ملی و فدرال ۳ عضو و دولت فدرال ۸ عضو از جمله: رئیس و نائب رئیس را تعیین می‌کند	۶ فقیه با انتخاب مقام رهبری و ۶ حقوقدان با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس شورای اسلامی
شرایط و نحوه انتخاب	پیشنهاد دولت فدرال یا مجلس ملی و مجلس فدرال به شرط اتمام مطالعات حقوقی و ۱۰ سال سابقه کار در مشاغل مرتبط	فقهای مجتهد با انتخاب مستقیم مقام رهبری و حقوقدانان از گرایش‌های مختلف با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس شورای اسلامی
مدت عضویت اعضا	نامحدود	۶ سال با امکان عضویت مجدد
امکان عزل	عزل قضات تنها توسط خود دیوان امکان دارد	فقها توسط رهبری قابل عزلند قانون در خصوص حقوقدانان ساکت است و علی القاعده غیر قابل عزل
امکان عضویت در مشاغل دیگر	ممنوع است مگر مشاغل خصوصی	غیر از سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی ممنوع می‌باشد
صلاحیت‌ها (موارد اصلی)	بازنگری در هنجارهای قانون اساسی صلاحیت انتخاباتی رسیدگی به جرایم مقامات دولتی نقش دیوان فدرال در نظارت بر حفظ تعادل فدرال صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی	تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی نظارت بر انتخابات تفسیر قانون اساسی
صلاحیت‌ها (موارد فرعی)	صلاحیت ویژه دادرسی اداری حل تعارض صلاحیت‌های فدراسیون و ایالات تضمین حقوق بنیادین	حضور در مراسم تحلیف رئیس جمهور حضور در مجلس شورای اسلامی در خصوص طرح‌ها و لوایح فوری حضور در شورای بازنگری قانون اساسی حضور برخی اعضا در شورای وقت رهبری تهیه اولین قانون مجلس خبرگان رهبری عضویت برخی اعضا در مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید توقف انتخابات در زمان جنگ و اشغال نظامی
شیوه دادرسی اساسی	روش کنترل قضایی	روش کنترل سیاسی
نحوه رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی	نظارت پیشگیرانه رسیدگی پسینی: با شکایت دولت‌ها، ارجاع توسط دادگاه‌ها، ارجاع توسط نمایندگان، ارجاع توسط خود دیوان و ارجاع توسط اشخاص	نظارت قانون اساسی: پیشینی (قبل از اعتبار قانونی یافتن مصوبات) نظارت شرعی: هم پیشینی و هم پسینی

عناوین	اتریش	ایران
نحوه شروع به تفسیر قانون اساسی	در جریان رسیدگی به شیوه پیشگیرانه یا پسینی	به طور رسمی و با ارجاع مقام رهبری و یا در خواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضاییه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان
اعتبار تصمیمات	آراء صادره اعتبار امر مختومه را دارند.	عام الشمول، قطعی و لازم الاجراء
استقلال نهاد	مستقل از سایر قوا ولی دستگاه اداری وابسته به وزارت دادگستری فدرال	مستقل از سایر قوا
درخواست کننده رسیدگی (خواهان)	نظارت پیشگیرانه: با شکایت دولت مرکزی یا دولت ایالتی نظارت پسینی: با شکایت دولت های فدرال و ایالتی، ارجاع توسط دادگاه ها، ارجاع توسط نمایندگان، ارجاع توسط خود دیوان و ارجاع توسط اشخاص در موارد خاص	تطبیق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به صورت خودکار؛ در خصوص سایر مقررات، اشخاص می توانند اعلام کنند همچنین دیوان عدالت اداری نیز مغایرت شرعی مصوبات دولتی را از شورا اعلام می کند
محدوده رسیدگی	اصولاً خارج از موارد در خواستی حکم نمی کند مگر در مواردی که قانون توسط نهاد تقنینی فاقد صلاحیت وضع شده باشد و قانون به صورت غیر قانونی منتشر شده باشد.	اصولاً خارج از مصوبات ارجاعی مجلس و تفسیر خواسته شده حکم نمی کند مگر استعلامات (فوق الذکر)
توجه به حقوق بنیادین	حقوق تضمین شده توسط قانون اساسی را در فرآیند رسیدگی لحاظ می کند اما رسیدگی اختصاصی در این مورد ندارد	در حوزه صلاحیت های اختصاصی خود و حدود قانون اساسی از حق ها و آزادی های بنیادین مذکور در قانون اساسی حمایت به عمل آورده رسیدگی می کند
انتشار آراء و نظرات	آراء به انتشار عمومی می رسد	نظریات تفسیری شورای نگهبان در روزنامه رسمی چاپ شود
علنی بودن یا نبودن جلسات	جلسات علنی و عمومی با اختیار غیر علنی کردن برخی جلسات	جلسات غیر علنی است
دوره زمانی تشکیل جلسات	سالانه ۴ دوره ۲ تا ۴ هفته ای	تشکیل جلسات دائمی است
نصاب تشکیل جلسات و رأی گیری	جلسات با حضور تمام اعضاء تشکیل و با اکثریت مطلق آراء صادر می شوند	جلسات با حضور ۷ نفر از اعضاء رسمی است (مگر نصاب های خاص) و رأی گیری با اکثریت مطلق (مگر موارد خاص مثل تفسیر که رأی ۹ نفر لازم است)

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. تروپه، میشل (۱۳۸۳)، «منطق حاکم بر صیانت از قانون اساسی» ترجمه دکتر عباسعلی کدخدایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ۲۹۱-۱۶۱.
۲. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۰)، «حقوق اساسی - کلیات و رژیم‌های مهم سیاسی» نشر میزان.
۳. فاورو، لویی (۱۳۸۶)، «دیوان قانون اساسی آذربایجان» ترجمه دکتر علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، ۳۸۴-۳۷۱.
۴. فاورو، لویی (۱۳۸۴)، «دادگاه‌های قانون اساسی» ترجمه دکتر علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۵، ۳۸۰-۳۶۹.
۵. فاورو، لویی (۱۳۸۸)، «دادگاه‌های قانون اساسی» مترجم علی اکبر گرجی، نشر میزان، ۱۳۸۸.
۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی» انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷) «فلسفه حقوق» شرکت سهامی انتشار، تهران، ج ۲.
۸. کارگزاری، جواد (۱۳۸۳)، «دادگاه قانون اساسی» نشریه حقوق اساسی، شماره ۳، ۲۸۸-۲۷۳.
۹. کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «ضرورت پاسداری از قانون اساسی و حقوق شهروندان» کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲۸، ۲۳۶-۲۲۲.
۱۰. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۷)، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹، ۱۹۰-۱۴۹.
۱۱. گواستینی، ریکاردو (۱۳۸۷)، «تأملی پیرامون ضمانت‌های حقوق اساسی و نظریه تفسیر» ترجمه اردشیر ارجمند، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹، ۱۹۸-۱۹۱.
۱۲. موسی‌زاده و همکاران، ابراهیم (۱۳۸۹)، «دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان) (۱۳۸۹-۱۳۵۹)، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چاپ اول.
۱۳. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۵) «نگرشی تحلیلی بر عملکرد شورای قانون اساسی فرانسه»، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۵-۴، ۱۷۰-۱۴۶.

(ب) لاتین

14. Capeletti (m.), (1970) The Judicial process in perspective, chapt. 3, Publish in 58 cal. I, Rev. 1017 pp17-18.
15. Cour constitutionnelle autrichienne. Felix Ermacora. Revue Internationale de droit comparé, Année 1981, Volume 33, Numéro 2 p. 417-430.
16. Eisenmann (ch.), (1986) La justice constitutionnelle et la haute cour constitutionnelle de l'Autriche, Paris, Nouvelle edition, Economica.
17. Faber®, (2008) The Austrian constitutional court-On Overview, Icl-Jurnal, pp 40-53.
18. Fromont (m.), (2003) La cour constitutionnelle fédérale d'Autriche, Les cahiers du conseil constitutionnel, n15, pp 90-109.
19. Habermas (j.), (1995) "Between facts and norms: contribution to a discourse theory of law and democracy, Cambridge, mass, MIT press.
20. Haller (h), (1992) the control of administrative authority, public administration, p195
21. Hausmaninger (h), (2003) The Austrian legal system, 3. Ed, p139
22. Mason, Beane, (1964) American Constitutional Law, Prentice-Hall Inc, 3rd, Ed, new jersey, pp 13-16.
23. Nikolic (p.), (1999), Legitimite de la justice constitutionnelle et la democratie, Droit constitutionnel, Melanges patric Glard, Paris, montchrestien.
24. Pasquino (p.), (1998) constitutional adjudication and democracy. Comparative perspective, Etats-unis, France, Italy, in ration juris, vol 11, no 1
25. Rousseau (d.), (1998) La justice constitutionnelle en Europe, montchrestien, 3 Ed, Paris.
26. Troper (m.), (1974) Le probleme de L'interpretation et la theorie de la supralgalite constitutionnelle, Melanges Eisenmann, Paris, cujas.
27. Vitrouk (n.), (1995) The Constitutional court of the Russian federation, Brioni, Croatia, council.
28. Werblewski (j.), (1971) Legal decision and its justification, Logique et analyse.

ج. سایت اینترنتی

۲۹. قانون اساسی اتریش، سایت رسمی دیوان قانون اساسی اتریش:
<http://www.vfgh.gv.at/12\10\2009>

۳۰. قانون دیوان قانون اساسی اتریش، سایت رسمی دیوان قانون اساسی اتریش:
<http://www.vfgh.gv.at>

۳۱. زکریا یعقوبی اشرفی، «بررسی تطبیقی شورای نگهبان با نهادهای ناظر قانون اساسی

در برخی کشورها»: <http://diplomatist.blogfa.com>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir